



۲۰۱۶/۱۰/۳۰



سراج وهاج

دشنام یک جوان افغان یا یکی از مزدوران بی شعور همسایه

این جوان بد قلم که نوشته اش سراسر بی ادبانه و توهین بزرگی به اقوام نجیب افغانستان است، همین که می‌نویسد: «فرهنگ و زبان»، به خواننده روشن می‌شود که وی حتی از رمز «جامع» فرهنگ، آگاهی ندارد. وی نمی‌داند که «زبان» در کنار «فرهنگ» قرار نمی‌گیرد، بلکه مانند دانش و تربیت و علم و معرفت ... جزئی از اجزای فراوان فرهنگ است که در قلب فرهنگ جای دارد. یعنی زبان با همه خصوصیاتش، در دامن «فرهنگ» رشد کرده است... به عبارت دیگر، «فرهنگ» - مانند «مادر»، همه ارزش‌های معنوی جامعه را - به شمول زبان و مذهب - در آغوش کشیده است. (شاید به همین دلیل بوده است که فرهنگستان همسایه افغانستان، اسم وزارت معارف کشور خود را بی‌مهابا، به «وزارت فرهنگ» مبدل ساخت)... و به همین دلیل، جاهت و تبلور «هویت ملی» اکثر کشور های متدین جهان، انعکاسی از روشنی «دین و زبان» ایشان است.

و به همین دلیل است که «پارسیان» تلاش دارند زبان و مذهب افغانستان را، به کمک مزدوران (افغانستانی!) خود، به شیوه خود، تغییر دهند... که این تلاش (در حقیقت) کوششی است در راه مسخ کردن هویت ملی ما (افغانان بی‌خبر و قسماً سهل‌انگار)!



*** **

تأثیر ناگوار تهاجم فرهنگی همسایه ها بر فرهنگ ملی افغانان، کمتر از تخریبات تهاجم نظامی نیست

گراف توقعات مردم ما (مردمی که به افغان بودن خود افتخار می‌کنند) از جوانان تحصیل کرده و بالنسبه دانای هموطن که (تکرار باید کرد) اصولاً سرمایه های آینده ساز و چشم و چراغ مردم خود هستند، بیشتر بدین جهت سیر سعودی داشت که فکر می‌شد در کشوری که متأسفانه در حدود هفتاد در صد بی‌سواد وجود دارد و این توده عظیم

بشری از فلسفه یک زندگی پُر افتخار و از ترقی و تمدن و ارزش های معنوی کلتور میهن کمتر وقوف دارند؛.. طبیعتاً همین طبقه درس خوانده و پر معلومات و متفکر و وسیع النظر هستند که از درد وطن و «وطندار» آگاهی دارند و مسلماً همین ها، (همین دسته روشنفکر که هم از منطق و فلسفه و روش محاوره سقراط آگاه هستند و هم از مناظره و جدل «دیالکتیک معاصر»)، هم از پیچ و خم تاریخ کهن ما اطلاعاتی دارند (یا باید داشته باشند) و هم به درستی می توانند حالت اسفبار سیاسی امروز را درک و بررسی کنند...، یقیناً برای رفع این بحران، در پی چاره خواهند افتاد، درد های ما را درمان خواهند کرد و کژی های ما را، (فارغ از تشبث و دیکته اجنبی)، در همه ساحات حیات اجتماعی ما، راست و درست خواهند ساخت! (اگر چنین نباشد، این تحصیل و تخصص و پوهنتون به چه درد می خورد؟)

اما، دردا و دریغا... مردم تشنه افغانستان آهسته آهسته در تابلوی پندار خود، به جای «آب گوارا»، فقط «سراب» دیدند و می بینند هنوز! (واضحاً استثناء موجود است، ولی...) نه آثار پشیمانی بر پیشانی جوان کمونیست شکست خورده ما پدید آمد... و نه ندامتی از این همه ستیزه جویی و ناسازگاری و لجاجت - در چهره جوانان مسلمان که گویا از مزایای "دموکراسی وارده" نیز مستفید هستند، نقش بست... با چنین حال و احوال ما - در داخل منزل - ، با چه امید و منطقی می توان خویشتن داری را از بیگانه «بیرون منزل» تمنا کرد؟

تا چه حد مأیوس کننده و غم انگیز است که می بینیم عده کثیری از تحصیل کرده های جوان ما، (به تحریک و تشجیع بد خواهان) خواست ها و آرزو های تخریبی بیگانه را بر ارزش های معنوی فرهنگ خود، زادگاه و پرورش گاه خود، ترجیح می دهند و حتی، لجوجانه بر "سنن و افتخارات و داشته های جامعه خود" می تازند!.. در حالی که اصولاً این گونه تاخت و تاز ها و لجاجت ها و اهانت ها به اقوام و اتباع وطن، باید کار عناصر بی خرد و دارای سویه های پایین تر از فهم و درک و احساس (به اصطلاح) "دانشگامیان" باشد!

ناسیونالیست های همسایه (آن دسته که با تکرار افسانه نامطبوع "فلات ایران"، هر شب خواب امپراتوری هوس انگیز پارس ها را مانند پارسال و پیرار... می بینند)، با آن که از احساسات ملی و خصلت وطن پرستی افغانان سلحشور، خوب واقف هستند - خصلتی که ساخته سرشت و منش افغانان بوده، "تاریخ" گواه آن است و شهر و مردم قدیم اصفهان هم "عین الیقین آن" -... هنوز (طوری که بار بار عرض کرده ایم)، عناصر بی باک و خود فروخته افغان را تحریک، تشجیع و تمویل می نمایند تا با استفاده از چنین دموکراسی وارده واره دار (واره دار برای هر نوع سوء استفاده و سوء عمل)، از یک طرف به یکی از اقوام با شرف و غیور افغانستان که همیشه جلو هرگونه تسلط "نظامی و فرهنگی" متجاوزین و رسیدن دشمنان دوست نما به اهداف ننگین شان را، با نیروی زوال نا پذیر ایمان و وطن پرستی و قوت «همبستگی ملی»، گرفته اند و به همین علت هم، همیشه خار چشم این دشمنان دوست نما بوده اند... توهین و تحقیر کنند، از سوی دیگر با این گونه هرج و مرج و ایجاد بی نظمی و آشوب در مرکز افغانستان، راه های رسیدن به وحدت ملی سالم و آینده ساز را مسدود سازند... و در اخیر خط - بخش اعظم افغانان را تحت تأثیر فرهنگ خاصه همسایه قرار دهند... که این «اخیر خط»، جزء عمده اهداف استثماری همسایه مودی و قسمتی از پلان تجزیه تدریجی افغانستان است! ...

من، بدون مکث و مراجعه به تاریخچه چنین پلان غیر اسلامی که طومار دراز و خسته کننده بی دارد، عجاله صرف به چند جمله فضولانه بیگانه پرستان (یا مزدوران همسایه)، اشاره می کنم، سپس بخشی از فهرست دراز هجوم سیل آسای تبلیغات مذهبی بیگانه را شرح خواهم داد:

۱- جوانان ما که در طول کم از کم پانزده سال اخیر، توسط اجنبی و وطن فروشان داخلی، مغزشویی و تلقین مداوم شده اند، شعار می دهند: «نفرین بر فرهنگ افغان؛ این پاکستانی های بی فرهنگ (یعنی افغانان!)... بهتر است زهر بخوریم تا این که خود را هنوز هم، بعد از آگاه شدن از واقعیات تاریخی، «افغان» می گوئیم... زنده باد خراسان، زنده باد تاجیکان، زنده باد فارس، زنده باد ایران، زنده باد تاجیکستان... ما «خدای پشتون ها» را هم قبول نداریم...»

۲- از سوی دیگر، یقیناً شنیده اید که شیخ مهدی (دانشمندی از بیت رهبری همسایه)، نظریه پرداز و موعظه خوان جمهوری اسلامی همسایه، (یعنی از دهن و زبان شیخی که به لقب "حجت الاسلام" مفتی خر شده است، از طریق شبکه تلویزیون "سلام"، از منبر "اسلام ناب محمدی" نه تنها دشنام های رکیکی به حضرت عمر فاروق (رض) حواله کرد و (با عرض معذرت نویسنده این سطور) گفت: ... پدرم می گفت: هر که نام عمر را می شنود و "حرامزاده" نمی گوید، نانی که می خورد برایش حرام است... و از نظر شرع، همه سنی مذهب حرامزاده هستند و بر طبق فقه اسلام و فقه نبوی، زنان سنی بر آنان حرام است... پس، بر پدر و مادر هر چه سنی...!).

۳- توجه باید کرد که تحریکات فرهنگ "بد زبانی و دشنام" به یکی از اقوام مذهب و معتبر (دارای اعتبار اخلاقی) در طول همین پانزده سال اخیر در مناطق شمال افغانستان آغاز یافته است.

۴- همه شاهد بودند که در روز تجلیل عاشورا، این بار، پایتخت افغانستان نه تنها به طور بی سابقه «سیاه پوش» شده بود، بلکه، با اعمال و گفتار و اضافه روی هایی که به قول "علمای تشیع خود ما"، واهی و خرافی بودند، همراه بود!... علمای مجرب همسایه، چون به یقین می دانسته اند که این «مانور مذهبی» مخالف روحیه آرام و متین پیروان سایر مذاهب افغانستان است و مسلماً بدون عکس العمل نمی ماند...، سناریوی آن را ماهرانه نوشتند و موفقانه دایرکت کردند تا به هدف خام و خشک خود «پُخته تر» برسند و هرج و مرج ایجاد کنند!...

مضمون "در راه صلح" را (تحت عنوان: قابل توجه دولت بی مسئولیت کرزی)، با روحیه وطن خواهانه نوشتند: ... «در تلاش افتاده اند که اکثریت مذهبی افغانستان را تحت تأثیر فرهنگ وارداتی یک اقلیت که از کشور همسایه آمده بودند، قرار دهند! ... در دکان ها، و مغازه ها و در دروازه های سیاه پوشیده، شعارهای مذهبی نصب کردند، بطوری که کشور ما در طول تاریخ، شاهد چنین بدعتی نبوده است... در کشور ما که هر نوع شعار مذهبی در اماکن عامه، خلاف موازین آزادی و دموکراسی و توازن مذهبی است، دیدیم که حتی تلویزیون ها هم از خود مذهب داشتند!؟. تقریباً تمام سرک های کابل پُر از شعارهای مذهبی اهل تشیع بود!.. شما چه فکر می کنید؟ اگر همه اتباع کشور (با اعتقادات و مذاهب مختلف) مقابله بالمثل می کردند، گپ به کجا می کشید؟...

۵- همه اطلاع دارند که حکومت همسایه به کمک مزدوران افغانستانی خود، یک کانتینر کتاب را که همه بر ضد یکی از اقوام افغانستان منتشر شده، به قصد و نیت دامن زدن به اختلافات میان مذاهب سنی و شیعه، به افغانستان صادر کرد... (آن کتاب های «اسلام ناب جمهوری آخوندی»، پس از مدت کوتاه، در ولایت نیمروز کشف گردید).

۶- جهانشاهی، مستشار فرهنگی سفارت همسایه در کابل که - می توان گفت - سپه سالار تهاجم فرهنگی رژیم آخوندی هم است، در نخستین هفته ماه فیبروری همان سال، از برپایی نمایشگاه هنری همسایه در پایتخت افغانستان، خبر داده، درحالی که از وضع خونین و اسفبار مردم افغانستان خوب واقف بود. وی به خبرنگار آژانس پارس گفت: سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، بهانه خوبی بود برای ایجاد این نمایشگاه فرهنگی که هم انتقال دهنده بخشی از ارزش های انقلاب اسلامی به "ملت افغانستان" باشد و هم خصوصیت فرهنگ همسایه را به رویت "مردم مسلمان افغانستان" برساند!...

وی، این "تهاجم" را « بستری برای تقویۀ پایه های فرهنگی و (در عین حال)، زمینۀ تداعی بخش تمدن مشترک دو ملت» خواند! ... وی به ملت مغبون و فریب خورده افغانستان مزده داد که «قرار است شهر جلال آباد نیز شاهد برگزاری نمایشگاه مشابهی باشد»!... در حالی که جمهوری آخوندی مدتها است که از عقب بر ملت رنجور افغان خنجر می زند...

سفیر همسایه که خود در طریق تهاجم (و بالنتیجه) تسلط فرهنگی، عرق ریزی کرد و می کند هنوز، روابط دولت های دو کشور را در بهترین (!) سطحی وانمود کرد! (یعنی همه فتنه های شان، از برکت دموکراسی امریکا، در دولت کرزی و شرکا با موفقیت پیش می رود!)

۷- ایجاد یک پوهنتون مجهز همسایه به نام «دانشگاه نور»، کنار پوهنتون کابل (در قلب افغانستان)، قدم دیگری بود که حکومت کرزی و شرکای پلیدش، یک چنین قدم فربه را که ظاهر پاک، ولی "باطن کثیفی" داشت، روی چشمان خود قبول کردند و می کنند هنوز...

برای وطن دوستان دور افتاده، بسیار جگر خون کننده است که همسایه مودی افغانستان در زمان حکمرانی (حامد کرزی) فرومایه، به ایجاد همان یک دانشگاه (با در حقیقت، بزرگترین موسسه مغز شویی افغانان بی خبر) اکتفا نکرده، دانشگاه های دیگری (خاصه در پایتخت کشور) ایجاد کردند... و نیز، تدریجاً جای استادان مؤمن و وطنخواه پوهنتون های افغان را گماشته های همسایه مودی پُر کرد؛ گماشته هایی که در «مغزشویی» استاد بودند!!

۸- به اساس گزارش "صدای افغان"، سید محمد حسینی انتشار سی دی های آموزشی کتاب های دانشگاه نور را به عنوان "برنامه های این دانشگاه" معرفی کرده، گفت: «ایران و افغانستان می توانند در زمینه هایی استفاده از کتب آموزشی و اساتید، برگزاری کنفرانس ها و همایش های مشترک، همکاری کنند!...»

سؤال این است که افغانستان تا به حال چند دانشگاه و نمایشگاه و همایشگاه در تهران به وجود آورده است تا در آنجا فرهنگ خاص افغانی را نیز تبلیغ و تکثیر نمایند؟

(چون نام محسنی به میان آمد، باید به بخشی از مضمون آقای اجمل صمدی توجه کنیم که نوشت: ... برادران محسنی با داشتن بیشتر از یازده کمپنی تبلیغاتی در کابل، نه تنها نبض سیاسی جامعه را با قوی ترین وسایل فشار، کنترل می کنند، بلکه خانواده کوچک رسانه یی کشور ما را هم در انحصار خود گرفته اند. بیشتر آگاهان بدین باور اند که هدف اساسی برادران محسنی اندوختن ثروت است، چون آنان در فعالیت های سیاسی عملاً سهم نمی گیرند؛ اما این باور، ناقص و گمراه کننده است، چون اهداف دستگاه گسترده برادران محسنی، فراتر از اندوختن پول می باشد.) به همین دلیل و ده ها دلیل کثیف دیگر، حکومت ضعیف، نارسا و دست نگر حامد کرزی را اغفال کرده، وادار ساخته بودند، به جای اعمار مکاتب اصولی و یا ترمیم و رونق بیشتر مکاتب موجود و ازدیاد معلمین و استادان دانا و تجدید نظر در سیستم تعلیم و تدریس مکاتب و پوهنتون ها... ، بدون نره یی تفکر، بپذیرد که آقای محسنی و شرکاء، به اعمار "مدرسه" عظیمی در نفس و مرکز تاریخی افغانستان، با حفظ همه خصوصیات کشور همسایه و با صرف میلیون ها دالر، پردازند!

این واقعیت نزد همه افغانان عزیز کاملاً روشن است، که تشبّع و تسنّن در افغانستان، در طول تاریخ، مانند دو چشم راست و چپ همه ملت بودند، یعنی هیچ تفاوتی در میانه وجود نداشت، اصلاً کسی در فکر جُست و جو و تشخیص و تفکیک پیروان این مذاهب نمی افتاد. سال ها در صنوف مکتب، با احساس هم نوعی، محبت و برادری، در کنار هم می نشستیم ... یکی از آن "همصنفی ها"، جناب داکتر میر محمد یونس مشرف پویان (انسان فوق العاده شریف

و مهربان) فعلاً در فریمونت زندگی می‌کند و به مذهب خجسته خود (تشیع) سخت پایبند و بسیار وارد است (به حدی وارد است که «مذهب کس» نمی‌تواند با وی همسری کند!) گاه گاهی در این باره باهم صحبت می‌کنیم و آن عزیز نکاتی را که برای من مجهول است، روشن می‌سازد.

می‌بینیم که همسایه غربی افغانستان هنوز در منطقه آتش افروزی می‌کند: از یک سود دشمنان را حمایت می‌کند تا شدیدتر، علیه همسایه‌ها بتازند و آتش داغ جنگ را شعله‌ور نگه‌دارند، از سوی دیگر، به عراق صدمه زده راهیست، از طرف دیگر، با آن که خود را مسلمان می‌داند، حربۀ "اهانت‌های وحشیانه را" از سه سنگر به سوی مردم شریف افغانستان، و به طور خاص، به یک قوم نجیب آن سرزمین فیر می‌کند:

یک - از راه دهن یا قلم فرزندان فریب خورده و مغبون شده خود افغانان! (با استفاده از تلویزیون‌ها، وب سایت‌ها، رادیو‌ها و غیره)

دو- با انتشار کتب و رساله‌های مملو از زشتی‌ها و پلیدی‌ها ... تا وحدت افغانان بر هم بخورد و در بین شان شورش و هرج و مرج ایجاد شود...

سه - طوریکه قبلاً اشاره کردم، فحش و ناسزا و بی‌حرمتی، بطور رسمی و آشکارا، از طریق شبکه تلویزیونی سراسری شیعیان، آنهم به مقدسات بیش از هشتاد درصد نفوس افغانستان که بر قلب و روح مردم شدیداً اثر می‌گذارد...

در هر حال، به وضاحت می‌بینیم که همسایه‌های افغانستان، با کمک و همیاری جاسوسان و مزدوران خود، (حتی به کمک خود حامد کرزی پلیدی!) در صدد بودند و هستند تا هویت ملی و افغانی ملت سرفراز افغانستان را تدریجاً کمرنگ ساخته، هویت خود را جاگزین آن سازند!

با این تفصیل، آیا فکر می‌کنید بدبختی‌هایی که اسرائیل بر سر مردم مظلوم فلسطین آورده، بدتر از بدبختی‌هایی بوده باشد که در دوره منفور حامد کرزی از شش جهت بر مردم افغانستان نازل شد؟... و این بدبختی تا هنوز ادامه دارد...

دانشمند، آقای سپنتا نیز در تمایلات شدیدش به رژیم همسایه غربی، گناهی ندارند، زیرا وی از تازه جوانی تا پخته جوانی به همسایه غربی و لهجه و فرهنگ آن کشور، دلچسپی بی‌حد و حصری داشت و دارد هنوز... علاقه مندی کرزی به آقای اسپنتا، - تا حد بی‌حرمتی به پارلمان و زیر پا کردن قانون، نیز (هرگز) بی‌جهت نبوده است. تخلص «سپنتا» نیز به عقاید زردشتیان ارتباط می‌گیرد.

رژیم آخوندی - برعکس سیاست‌های خام، توأم با چاپلوسی‌های کرزی - بوش در مقابل همسایه غربی افغانستان، صدمات جبران‌ناپذیری به نظام، به آرامش نسبی و وحدت ملی افغانستان وارد کرده، زبان شیرین ما (دری) را نیز تدریجاً آلوده ساخته راهی است!...

البته از افغانان صبور عکس‌العمل بالمثل پدید نخواهد آمد، زیرا توقعی، غیر از این، از همسایه‌های زورگو و محیل ندارند؛ خاصه آن عده از همسایه‌ها که از دین اسلام نیز درس اخلاق و تهذیب نگرفته‌اند... ولی آیا ممکن است صبر و تحمل بی‌رحمی‌ها و تجاوزها و نابسامانی‌ها ... عمر دراز و لایتناهی داشته باشد؟

عزیزان وطن توجه فرمایند که ما صرف بخاطر ورود یکی دو کلمه همسایه ماتم نمی‌کنیم... ده‌ها اصطلاح کریمه (ناپسند) و ترکیبات نامطبوع فعلی ساخت فرهنگستان همسایه جزء پلان وسیع هجوم فرهنگی ایران و پیش‌قراول صد‌ها و حتی چند هزار لغت و اصطلاح و ترکیبات جدید (از کلمات قدیم) است که تدریجاً از بطن پوسیده زبان

متروک و مرده پهلوی ساسانی (پارسی میانه) و دیگر لهجه های نامأنوس کهن، از زیر خاک های تاریخ هزار و پنجمده ساله آن کشور، بیرون کشیده شده - طبق پلان - آهسته آهسته جای اصطلاحات مقبول ما و جای زیبا ترین کلمات دارای اصول و قاعده ما را که ریشه عربی دارند (ولی قرن ها ورد زبان ما بوده، به آنها انس گرفته ایم و با دلایل فراوان، جزء زبان ما شده اند، گرفته، می گیرد و خواهد گرفت.

علت اصلی سعی و تلاش فرهنگستان همسایه برای کشیدن لغات از متون قدیم، سیاست چند دهه اخیر زبان شناسان ناسیونالیست و به اصطلاح «روشنفکر همسایه» است، به منظور مجادله علیه صد ها کلمه عربی که در زبان دری و فارسی وجود دارد! ... آیا موفق می شوند؟ با کمی دقت به ریشه های عربی که نه تنها بر زبان دری و فارسی اثر گذاشته، بلکه عمیقاً در تار و پود آن نفوذ کرده، از یخه اش سر برآورده، شاخ و پنجه کشیده، بر تنه اش دویده، گل کرده و ثمر داده است... محال به نظر می رسد که در این راه به موفقیتی برسند. عرض کرده ام که حتی برخی از علمای جید همسایه چنین اقدام مذبحخانه فرهنگستان خود را بی معنی دانسته، آن را از ریشه رد کرده اند. عده یی از فضیای آن کشور هم در چنین تلاش های (نه تنها بی اثر، بلکه بی معنی) ایشان اصلاً موفقیتی نمی بینند.

خوب، فرض کنیم که ایشان در این سرگرمی "بچه گانه" به موفقیت رسیدند، این موفقیت برای ما که احساس می کنیم و یقین داریم که کلمات عربی بر غنای زبان ما افزوده است، چه ثمری خواهد داشت?... اصلاً این مجادله فرهنگستان همسایه چه ربطی به ما دارد؟...

یک عده از مردم روشنفکر و به اصطلاح "عصری" همسایه، یقیناً در نظر دارند دین اسلام و آیات کلام الله مجید را در هم پیچیده، واپس به آیین زرتشتی خود برگردند، یا نظر به اختلافات شان با کشورهای عربی، مخصوصاً خانواده سعودی، تدریجاً در صدد امحای کلمات عربی از متون فارسی افتاده، لغات فرسوده کهن را جاگزین آن سازند... باز هم به ما چه؟ ... به ما که مربوط نیست. ما (افغانان نیمچه باسواد) چه مجبوریت و یا مرض داریم لغات و اصطلاحاتی را که در طول زندگی آموخته، معنی اش را با تمام وجود، درک کرده و با آن انس گرفته ایم، همه را تدریجاً از ذهن و دماغ و کتاب های خود دور اندازیم و به جای آن، لغات و ترکیبات و اصطلاحاتی را بیاموزیم و در نوشته های خود به کار ببریم و بر زبان های خود جاری سازیم که چند تن از استادان همسایه لطف کرده، آن همه را از متون کهنه برآورده، با حسن نیت (!) به ما ارزانی فرموده است؟...

در مورد چگونگی استفاده بیشتر از لغات و اصطلاحات عربی در «زبان دری»، لطفاً (مانند بنده و ده ها افغان وطن دوست) به تاریخ کهن کشور مراجعه کنید که در یک بخش نوشته شده است: «زبان فارسی دری در قرن چهار و اوایل قرن پنجم، در اثر آمیزش بیشتر با زبان عربی و پذیرش مقداری از اصطلاحات علمی و ادبی و دینی و سیاسی، نسبت به قرن سوم، تکامل و توسعه بیشتری یافت» ...

در این صورت، ما افغانان مسلمان که از ادخال کلمات عربی در زبان خود نه تنها ضرری ندیده ایم، بلکه بیشتر «خیر» دیده ایم، کیف کرده ایم، لذت برده ایم و این کلمات، ساحه دید و زمینه استفاده های معنوی و ادبی ما را وسیعتر ساخته است...، چرا و با چه عذر و بهانه و منطقی، کلمات عربی را از زبان شیرین و محاوره دلنشین خود دور کنیم و به جای آن همیشه چشم به راه و "دست نگر" همسایه ها باشیم که چه وقت، یک اصطلاح جدید یا ترکیب تازه از لغات پوسیده «پهلوی» یا چند لهجه فرسوده دیگر را (تیار و پوست کنده) مانند یک لقمه چرب، به ما ارزانی خواهند کرد... چه وقت «عکس العمل» جذاب و قابل فهم ما را به «واکنش» بی رنگ و بو که آهنگ زشتی هم دارد، تبدیل می کنند؟!...

آیا به این نکته خیلی حساس و حتی «حیاتی» برای آینده افغانستان عزیز نمی خواهند توجه شود که اگر این سیل کلمات و ترکیبات و اصطلاحات کهنه تدریجاً توسعه یافته، مانند «پر جیره» بر زبان و ادب «دری» ما سایه افکند، عاقبت تاریخ این سرزمین پرافتخار چه خواهد شد؟... آیا لااقل هفتاد سال بعد از امروز، جوانان ما می توانند کتب تاریخی پیشینیان (قرون گذشته) را بخوانند و مفاهیم آن را درک کنند؟

دیدیم که اصرار و لجاجت مزدوان ایران در استفاده از اصطلاح ایرانی "دانشگاه و دانشکده" به حدی تند و شدید شد که ده ها تن از محصلان پوهنتون کابل، مظاهرات را حتی به شورای ملی افغانستان، کشانیدند... چرا؟ دلیل این لجبازی گسترده چیست؟ آیا اصطلاح «پوهنتون» خود ما، ماهیت تحصیل را خراب کرده، ارزش علم و دانش را پایین می آورده است؟ یا این پول های نفت همسایه است که وسیله شده اصطلاحات اسرار آمیز و جادویی دانشگاه همسایه، داغ تر و محرک تر و زنده تر شود؟...

یک سؤال ساده از دوستانی که هجوم اصطلاحات همسایه را بی اهمیت میدانند و چند مزدور همسایه که به نام نماینده ملت افغانستان در پارلمان نشسته، همیشه بر بی اهمیت جلوه دادن تهاجم فرهنگی ایران رأی می دهند: لطفاً توضیح دهند که نویسندگان و اهل مطبوعات و نشرات همسایه چرا برخی از اصطلاحات افغانی را در نشریه ها و رسانه های خود ابداً به کار نمی برند؟ دلیل چیست

پایان بخش اول

(ادامه دارد)

